

مختصری از زندگینامه نادر شاه افشار

پادشاه دلاور و میهن پرست ایران

نادر شاه افشار از ایل افشار بود و از مشهورترین پادشاهان ایران بعد از اسلام می باشد ، ابتدا نادر قلی یا ندرقلی نامیده می شد موقعی که افغانها و روس ها و عثمانی ها از اطراف بایران دست انداخته بودند و مملکت در نهایت هرج و مرج بود یک عده سوار با خود همراه کرد و به طهماسب صفوی که کین پدر برخواستہ بود همراه شد فتنه های داخلی را خواباند افغانها را هم بیرون ریخت ، شاه طهماسب صفوی از شهرت و اعتبار نادر در بین مردم دچار رشک و حسادت گشت و برای نشان دادن قدرت خود با لشکری بزرگ به سوی عثمانی تاخت ترکان عثمانی کردستانات ایران را اشغال کرده بودند . در آن جنگ هزاران سرباز ایرانی را در جنگ چالدران بدلیل عدم وجود سلاحهای مدرن به کشتن داد . نادر با سپاهی اندک و خسته از کارزار از مشرق به سوی مغرب ایران تاخت و تا قلب کشور عثمانی پیش رفت و سرزمینهای ایرانی را به خاک ایران برگرداند و از آنجا به قفقاز تحت اشغال روس ها رفت که با کمال تعجب دید روسها خود پیش از روبرو شدن با او پا به فرار گذاشته اند در مسیر بر گشت در سال 1148 در دشت مغان در مجلس ریش سفیدان ایران از فرماندهی ارتش استعفا نمود و دلیلش اعمال پس پرده خاندان صفوی بود . خود عازم مشهد شد در نزدیکی زنجان سوارانی نزدش آمدند و خبر آوردند که مجلس به لیاقت شما ایمان دارد و در این شرایط بهتر است نادر همچنان ارتش دار ایران باقی بماند . سپس کمر بند پادشاهی ایران را در سن 48 سالگی بر کمرش بستند . او سه بار به هند اخطار نمود که افسران اشرف افغان که جزو غارتگران بودند (حدودا 800 نفر) و در قتل عام مردم ایران نقش اساسی داشتند را به ایران تحویل دهد که در پی عدم تحویل آنها سپاه ایران از رود سند گذشتند و هندوستان را تسخیر نمودند 800 متجاوز افغان را در بازار دهلی به دار زدند و بازگشتند . نادر شاه با مردانگی و دلاوری حکومت محمد گورکانی را به هندی ها بخشید و گفت ما متجاوز نیستیم اما از حق مردم خویش نیز نخواهیم گذشت محمد گورکانی بخاطر این همه جوانمردی نادر از او خواست هدیه ای از او بخواهد و نادر قبول نکرد و در پی اسرار او گفت جوانان ایران به کتاب نیازمندند سالها حضور اجنبی تاریخ مکتوب ما را منهدم نموده است محمد گورکانی متعجب شد او علاوه بر کتابها جواهرات بسیاری به نادر هدیه نمود که بسیاری از آن جواهرات اکنون پشتوانه پول ملی ایران در بانک مرکزی است . نادر شاه بزرگ 12 سال سلطنت نمود و ایران را باردگیر سرافراز در جهان سربلند و مقتدر نشان داد ولی متاسفانه در سال 1160 بوسیله عده ای از ترکان خائن کشته شد . نکته قابل ذکر آنست که او از 15 سالگی تا 25 سالگی به همراه مادرش در بردگی ازبکان گرفتار بود و با مرگ مادرش از اردوگاه ازبکان گریخت و پس از آن با جوانان آزادیخواهی همپیمان شد.

نادر مردی خستگی ناپذیر ، دلاور ، میهن دوست ، مبارز ، ضد استعمار و بزرگ منش بود . آرامگاه وی در مشهد است و با همت رضا شاه بزرگ ساخته شد . در همین مکان آرامگاه بزرگ مردی دیگر کنل محمد تقی خان پسیان نیز است . دلاور بزرگ ایران از آذربایجان . در ساخت این بنای سترگ و جاوید استادان و فرهیختگانی همچون : استاد ابوالحسن صدیق (طراح تندیس سنگی نادر) حسین علاء ، سید حسن تقی زاده ، ابراهیم حکیمی ، علی هیبت ، علی اصغر حکمت ، سپهد امان

الله جهانبانی , دکتر عیسی صدیق , سپهبد فرج الله آق اولی , سرلگشر محمد حسین فیروز , دکتر رضا زاده شفق , دکتر محمود مهران , اللهیار صالح , دکتر غلامحسین صدیقی , مهندس محسن فروغی , سید محمد تقی مصطفوی , در کل وزارت جنگ , وزارت دارائی , وزارت فرهنگ , کمکهای مردمی و دولت شاهنشاهی از مهم ترین عوامل ساخت این مجموعه سترگ و به یاد ماندنی است . در زیر نقشه ایران در زمان نادر شاه افشار نشان داده شده است (اصل نقشه در موزه نادرشاه موجود است) . بزرگ مردی که کشور ایران را دگر بار به صورت متحد و بزرگ گردآوری کرد . نادر اقوام ایرانی را متحد و منسجم در زیر پرچم ایران درآورد و باردگیر ایران قدرتمندترین کشور آسیا گشت . شهرهای ایرانی در دوره نادر به شرح زیر بودند : جمهوری آران یا آذربایجان , ترکمنستان , افغانستان , بلوچستان (پاکستان) , گرجستان , داغستان , ارمنستان , بحرین , قطر , کشمیر و . . .

در اینجا گزیده ای از سخنان نادر شاه افشار پادشاه ایران زمین را تقدیم می کنیم :

نادر شاه افشار : باید راهی جست در تاریکی شبهای عصیان زده سرزمینم . من همیشه به دنبال نوری بودم , نوری برای رهایی سرزمینم از چنگال اجنبیان , چه بلای دهشتناکی است که بینی همه جان و مال و ناموست در اختیار بیگانگان قرار گرفته و دستانت بسته است نمی توانی کاری کنی اما همه وجودت برای رهایی در تکاپوست تو می توانی این تنها نیروی است که از اعماق وجودت فریاد می زند تو می توانی جراحی ها را التیام بخشی و اینگونه بود که پا بر رکاب اسب نهادم به امید سرفرازی ملتی بزرگ .

نادر به سفیر روسیه دستور داد که شهرهای دربند , باکو , شروان , اران , ایروان , رشت , گیلان و همه مناطق قفقاز را که پطر کبیر به تصرف خود در آورده است و همچنین تاتارهای کوهستانی داغستان را که به زیر سلطه خود در آورده بود را به ایران بازگرداند . نادر با غرور تمام اظهار داشت اگر روسها از مرزهای ما عقب نشینی نکنند خود جارویی به دست میگیرد و همه آنها را از آن مناطق بیرون خواهد ریخت . زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی , ترجمه اسماعیل دولتشاهی . صفحه

147

نادر شاه افشار : میدان جنگ می تواند میدان دوستی نیز باشد اگر نیروهای دو طرف میدان به حقوق خویش اکتفا کنند .

نادرشاه در هنگام اقامت خود در قزوین سوگند یاد کرد که بر طبق قوانین گذشتگان سلطنت کند و ایرانیان را از تجاوزات دشمنان محفوظ دارد . زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی , ترجمه اسماعیل دولتشاهی . صفحه 163

نادر شاه افشار : سکوت شمشیری بوده است که من همیشه از آن بهره جسته ام .

نادر شاه افشار : تمام وجودم را برای سرفرازی میهن بخشیدم به این امید که افتخاری ابدی برای کشورم کسب کنم .

نادر شاه افشار : از دشمن بزرگ نباید ترسید اما باید از صوفی منشی جوانان واهمه داشت . جوانی که از آرمانهای بزرگ

فاصله گرفت نه تنها کمک جامعه نیست بلکه باری به دوش هموطنانش است.

نادر در مراسمهای مذهبی مردم اینگونه سخن میگفت : ای مردم چرا به جای یاری خواستن از امام علی از خداوند یاری نمی گیرید ؟ زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی ، ترجمه اسماعیل دولتشاهی . صفحه 263

نادر شاه افشار : اگر جانبازی جوانان ایران نباشد نیروی دهها نادر هم به جای نخواهد رسید .

نادر شاه افشار : خردمندان و دانشمندان سرزمینم ، آزادی اراضی کشور با سپاه من و تربیت نسلهای آینده با شما ، اگر سخن شما مردم را آگاهی بخشد دیگر نیازی به شمشیر نادرها نخواهد بود .

در جنگهای نادر شاه افشار با امپراتوری عثمانی ، ترکان به محض آنکه با سپاه نادر وارد نبرد می شدند شجاعت و دلیری خود را از دست می دادند . زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی ، ترجمه اسماعیل دولتشاهی . صفحه 306

نادر شاه افشار : وقتی پا در رکاب اسب می نهی ، بر بال تاریخ سوار شده ای شمشیر و عمل تو ماندگار می شود چون هزاران فرزند به دنیا نیامده این سرزمین آزادیشان را از بازوان و اندیشه ما می خواهند . پس با عمل خود می آموزانیم که پدرانشان نسبت به آینده آنان بی تفاوت نبوده اند . آنان خواهند آموخت آزادیشان را به هیچ قیمت و بهایی ن فروشند .

نادر تصمیمی اتخاذ کرد که از این پس ایرانیان آزاد خواهند بود بودن مانع به زیارت مکه معظمه بروند و از سایر اماکن مذهبی در کشورهای عربی بازدید کنند و هیچ مالیات و گمرکی پرداخت نکنند .

زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی ، ترجمه اسماعیل دولتشاهی . صفحه 166

نادر شاه افشار : هر سربازی که بر زمین می افتد و روح اش به آسمان پر می کشد نادر می میرد و به گور سیاه می رود نادر به آسمان نمی رود نادر آسمان را برای سربازانش می خواهد و خود بدبختی و سیاهی را ، او همه این فشارها را برای ظهور ایران بزرگ به جان می خرد پیشرفت و اقتدار ایران تنها عاملی است که فریاد حمله را از گلوی غمگینم بدر می آورد و مرا بی مهابا به قلب سپاه دشمن می راند ...

نادر به آیندگان چنین سفارش کرد : در مورد انتخاب بزرگان کشور دقت کنید و کسانی را که نیرنگ کار ، جاه طلب و خودخواه هستند به حضورتان راه ندهید .

زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی ، ترجمه اسماعیل دولتشاهی . صفحه 238

نادر شاه افشار : شاهنامه فردوسی خردمند ، راهنمای من در طول زندگی بوده است .

نادر شاه افشار : فتح هند افتخاری نبود برای من دستگیری متجاوزین و سرسپردگانی مهم بود که بیست سال کشورم را

ویران ساخته و جنایت و غارت را در حد کمال بر مردم سرزمینم روا داشتند . اگر بدنبال افتخار بودم سلاطین اروپا را به بردگی می گرفتم . که آنهم از جوانمردی و خوی ایرانی من بدور بود .

نادر پس از پس گیری بلوچستان پاکستان و افغانستان و سمرقند و بخارا و خوارزم در ازبکستان و ترکمنستان امروزی به مقامات ترکان عثمانی نامه نوشت و درخواست شهرهای به تصرف در آمده ایرانیان را کرد و اصرار ورزید ایران بایستی به مرزهای صفویه باز گردد .

زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی , ترجمه اسماعیل دولتشاهی . صفحه 261

نادر شاه افشار : کمر بند سلطنت ، نشان نوکری برای سرزمینم است نادرها بسیار آمده اند و باز خواهند آمد اما ایران و ایرانی باید همیشه در بزرگی و سروری باشد این آرزوی همه عمرم بوده است .

نادر علمای دینی را در قزوین گردهم آورد و در مورد سهم اوقاف که مردم به آنان پرداخت میکنند چنین گفت : این مبالغ که شما از مردم دریافت میکنید صرف چه می شود ؟ علما پاسخ دادند صرف مسجد سازی و مدرسه سازی و هزینه زندگی علما . نادر گفت : مسلم است که شما در انجام وظایف خود قصور کرده اید و خداوند از کار شما راضی نیست . نزدیک پنجاه سال مملکت ما در فقر و انحطاط بود تا آنکه در نهایت سربازان نادر با جانبازی ها و فداکاری های خود در راه دفاع از ایران و افتخار این سرزمین کوشش کردند و توانستند اوضاع کشور را به حال اول بازگردانند . این سربازان علمایی هستند که باید هزینه اوقات به آنان داده شود و آنها شایسته قدردانی هستند .

زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی , ترجمه اسماعیل دولتشاهی . صفحه 160

نادر شاه افشار : هنگامی که برخواستم از ایران ویرانه ای ساخته بودند و از مردم کشورم بردگانی زبون ، سپاه من نشان بزرگی و رشادت ایرانیان در طول تاریخ بوده است سپاهی که تنها به دنبال حفظ کشور و امنیت آن است .

نادر از دید ظاهر و اندام چنین بود : مویش سیاه , چشمانش درشت و نافذ , پیشانی بلند , صورتش گندمگون , بدنش نیرومند و قدش در حدود شش پا , شانه هایش جلو آمده بود و صورتش هنگامیکه وی لب به سخن می گشود هیبتی خاص داشت . صدای او چنان قوی و طنین افکن بود که از مسافتهای دور شنیده می شد . تاثیر همین صدای قویش در نبردها بسیار زیاد بود . قوه حافظه او و همچنین وقوف او به احوال و اخلاق ملت ایران شگفت انگیز بود . وی نام بسیاری از سرداران را به خوبی به حافظه داشت و در جنگها نام کوچک افراد را به خوبی صدا میکرد . غذای نادر بسیار ساده بود . اغلب به مقداری نخود برشته که مانند رعیای ایرانی در جیب داشتند اکتفا میکرد . لباسش معمولی بود و اینگونه دیده می شد که وی به اندیشه و تفکر بیشتر از ظاهر و تجمل اهمیت میداد . نادر از نعمت سلامت برخوردار بود و به سختی کشیدن در زندگی عادت داشت و به ندرت کسی دیده شده بود بیشتر از وی کار کند . از این روی جسور و بی باک شده بود . در جنگها خود همیشه جلوتر از سپاه و سربازان عادی حرکت میکرد تا به سپاه خود نیرو دهد . قوه تصمیم گیری وی به حدی زیاد بود

که هیچ شخصی به این سرعت قادر به اتخاذ تصمیم و اجرای آن نبود .

زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی , ترجمه اسماعیل دولتشاهی . صفحه 336

نادر شاه افشار : لحظه پیروزی برای من از آن جهت شیرین است که پیران ، زنان و کودکان کشورم را در آرامش و شادان ببینم .

نادر شاه افشار : برای اراضی کشورم هیچ وقت گفتگو نمی کنم بلکه آن را با قدرت فرزندان کشورم به دست می آورم .

نادر در روی سکه هایش چنین حک کرده بود :

نادر ایران زمین و خسرو گیتی ستان

سکه بر زر کرد نام سلطنت را در جهان

و بر مهر سلطنتیش چنین :

به نام نادر ایران قرار داد خدا

نگین دولت و دین رفته بود چون از جا

زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی , ترجمه اسماعیل دولتشاهی . صفحه 160

نادر شاه افشار : گاهی سکوتم ، دشمن را فرسنگها از مرزهای خودش نیز به عقب می نشاند .

نامه نادر به والی عراق : پاشای بغداد بداند که زیارت عتبات عالیات در عراق حق مسلم ماست و ما استرداد اسیران ایرانی را که در جنگ به اسارت شما در آمده اند را خواهیم . از آنجا که خون هم میهنان ما هنوز خشک نشده است باید از شما انتقام بگیریم و از خون اتباع شما به همان اندازه که خون ایرانیان را ریخته اید بریزیم . از این جهت این نامه را ارسال میکنیم تا بدانید که ما ناگهانی و غیر انسانی به شما حمله نخواهیم کرد .

زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی , ترجمه اسماعیل دولتشاهی . صفحه 96

نادر شاه افشار : کیست که نداند مردان بزرگ از درون کاخهای فرو ریخته به قصد انتقام بیرون می آیند انتقام از خراب کننده و ندای از درونم می گفت برخیز ایران تو را فراخوانده است و برخوایم .

دیدگاه طهماسبغلی خان درباره نادر : من اینگونه میبندارم که نادر در نتیجه غلبه بر ترکان عثمانی در اندیشه این است که روزی دو کشور ایران و ترکیه عثمانی را به صورت مملکتی واحد در آورد .

زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی , ترجمه اسماعیل دولتشاهی . صفحه 157

آرامگه شهريار توانای ايران زمين نادر شاه افشار در مشهد , بنيادی در شان و بزرگی این پادشاه دلاور و ميهن دوست ایرانی

پژوهش و گردآوری از ارشام پارسى , برداشت این نوشتار با ذکر نام و آدرس پایگاه آريارمن آزاد است

<http://www.ariarman.com/nadershah.htm>